

## حق و حقوقی که می تواند جایگزین «مهریه» و «سکه» شود

یک فعال حقوق زنان و حقوقدان گفت: «بی شک دخالت در میزان مهریه با کاهش اجباری میزان آن، تالی فاسدی از جمله کاهش استقبال دختران از امر ازدواج، احیای سنت مهریه های ملکی، اجبار زوج به پرداخت مهریه نقدی، صدور چک و سایر اسناد تجاری لازم الاجرا یا تعیین مهریه در قالب شیربها و اسناد تعهد آور در بر خواهد داشت و به هر حال جامعه راهکار و جایگزین حقوقی برای گریز از طرح غیر حقوقی و غیر عرفی سقف مهریه پیدا خواهد کرد، به طوری که این جایگزینی در نهایت به ضرر شوهران و کاهش تمایل آنان به امر ازدواج منجر خواهد شد.»

شهناز سجادی، با اشاره به سخن یک نماینده مجلس در خصوص بررسی مجلس روی طرحی درباره اصلاح قانون مهریه و تعیین حداکثر ۱۴ سکه برای آن و در عین حال تکذیب این خبر از سوی رئیس فراکسیون زنان و خانواده مجلس، درباره تبعات اجتماعی تعیین سقف مهریه گفت: «امروزه چالش اصلی مهریه های زنان در واقع ناشی از مقررات قانونی زندانی شدن بدهکاران مهریه است. اگر بازداشت و زندانی شدن شوهران بدهکار مهریه از این قانون (قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی) مورد استثنای قرار گیرد و حذف شود، این چالش قضائی خانواده ها و اجتماع بدون تحمیل تبعیض و اجحاف بر زنان، قابل حل و رفع می باشد.»

این فعال حوزه حقوق زنان با بیان اینکه چنین طرحی در راستای کاهش مهریه با تعیین سقف برای آن بر خلاف اصل حقوقی و فقهی حاکمیت اراده اشخاص در توافقات و قراردادهای خصوصی است، محدود کردن حق زنان در تعیین میزان مهریه را خلاف تأکیدات مکرر قرآن کریم در امر مهریه به عنوان حقوق قرآنی و الهی زنان دانست و تصریح کرد: «حال چنانچه ایده اراده بر تعیین سقف مهریه با هدف کاهش میزان آن است، این امر بدون در نظر گرفتن امتیازات حقوقی برای زنان، به معنای اعمال ستم مضاعف بر نیمی از جمعیت (زنان) در مقابل حمایت بی چون و چر از نیم دیگر جمعیت (مردان) است که با مفهوم قسط و عدل منافات دارد.»

او ادامه داد: «بنا بر مقررات قانونی، زنان و دختران با وقوع عقد نکاح، با محدودیت حقوق شهروندی خود از جمله در موارد حق اشتغال، حق خروج از کشور، حق خروج از خانه، حق تعیین محل سکونت و حق تحصیل و در برخی موارد نیز با چالش های قانونی از جمله در امر طلاق و حق حضانت و همچنین محدودیت در اعمال لوازم امر حضانت کودکان خود مواجه می شوند. در عین حال که دختران و زنان پس از ازدواج از حمایت قانون مدنی برخوردار نیستند و حتی حقوق اساسی خود را یعنی حق اشتغال و حق تعیین محل سکونت و حق خروج از کشور و حق هر گونه سفر داخلی را بدون رضایت شوهر از دست می دهند، در مقابل شوهران دارای حقوقی از جمله حق مطلق در امر طلاق یا حق ترک زوجه هر چند با وظیفه پرداخت نفقه بخور و نمیر، حق ازدواج مجدد دائم و حق ازدواج های موقت بی حدود و حصر هستند. یا در موارد فوت شوهر، سهم الارث زوجه در مواقعی کفاف هزینه های حداقل زندگی زوجه را نمی دهد. در چنین وضعیت حقوقی، عرفا پدران و مادران و نیز زنان تنها راهکار و مابه ازای حقوق اساسی و مدنی از دست رفته و رهایی از هر گونه ستم و تبعیض احتمالی یا مشکلات مالی پس از فوت شوهر را در تعیین مهریه با میزانی متناسب با تورم اقتصادی یافته اند. به همین جهت امروزه در واقع و «ناچاراً» مهریه کارکرد اصلی خود را از دست داده و تبدیل به تضمین و جبران ضعف حقوق زوجه در موارد زیاد شده، شده است.»

سجادی با تأکید بر لزوم دید فراگیر و همه جانبه و توجه به قسط و عدالت از طریق رعایت مصالح هر دو جنس مرد و زن در امر مهریه، خاطر نشان کرد: «رعایت مصالح هر دو جنس مرد و زن اقتضای حقوقی را در کنار تصمیم کاهش مهریه برای زوجه پیش بینی کرد تا ضمن ایجاد تعادل نسبی در حقوق زوجین، امنیت خاطر در امر ازدواج و تأمین مالی در مواقع مقتضی برای زنان به دنبال داشته باشد. از جمله این حقوق که در کنار کاهش مهریه به نظر می رسد باید رعایت شود؛ در شرایط ضمن عقد در موارد حق طلاق و حق تحصیل و اشتغال و حق خروج از کشور زوجه در سند نکاحیه، لحاظ کردن وصیت مفروض زوج تا یک سوم به نفع زوجه همزمان با وقوع عقد نکاح است.» این حقوقدان در پایان سخنان خود افزود: «همچنین در صورت هر گونه ازدواج مجدد شوهر و یا خیانت و همچنین در صورت طلاق زوجه بدون دلیل و تخلف وی، یک دوم اموال شوهر باید متعلق به زوجه باشد و در صورت نداشتن اموال یا توافق، پرداخت نفقه به زوجه مطلقه به صورت مادام العمر یا تا ازدواج مجدد وی انجام شود. به این ترتیب با پیش بینی تأمین حقوق زنان با موارد یاد شده، ضمن اینکه طرح کاهش سقف مهریه با مخالفت بیش از نیمی از جمعیت کشور یعنی زنان، پدران و مادران مواجه نخواهد شد و امنیت خاطر کافی در امر ازدواج برای هر دو جنس حاصل می شود، جامعه و ادار به دور زدن قانون با تعیین راهکار های جایگزین «مهریه مافی القباله» نمی شود.»

# تانکرهای اهدایی که آب ریختند پای جوانه امید

## گزارش میدانی «شهرود» از وضعیت روستای «نمرودی» و ماجرای توزیع تانکرهای اهدایی خیرین



موج های کرونا که شدت گرفت سفر به سیستان و بلوچستان و ادای آداب نذر آب به تعویق افتاد. روزها و ماه ها گذشتند تا تقویم رسید به شهریورماه. دوباره ماجرای سفر به سیستان و بلوچستان و به تصویر کشیدن بعضی از رنج ها.

### ۲۱ تانکر ۵۰۰ لیتری اهدایی خیرین به دست صاحبان اصلی شان رسید

کمک خیرین و قول و قرارشان با یکی از تصویربرداران «نازنین» -سعید غلامحسینی - ۲۱ تانکر ۵۰۰ لیتری برای روستاهای بی آب که حالا اسیر دستان خشکسالی اند. تانکرهایی که با راهنمایی «حسین افضلی» یکی از خیرین زابل خریداری شدند. ۲۱ تانکر سفیدی که از انبار بیرون کشیده شدند و لم دادن زیر آفتاب برای مهیا شدن. دلرها افتادند به جان تانکرها؛ محل نصب شیرها مشخص شد. سهم «نمرودی» شد ۵ تانکر که می رفتند، برسد به دست نیازمندان. ۱۶ تانکر دیگر هم سهم روستایی شد جاخوش کرده در ۱۲۰ کیلومتری زابل.

تانکرها سوار بر وانتی راه «نمرودی» را در پیش گرفتند. تانکری میهمان خانه «ماهو» شد. تانکری که اشک شادی را بعد از مدت های طولانی میهمان چشم های مادر «ماهو» کرد.

● خدا خیرتون بده. هر چه می خواید خدا بپتون بده.

اشک ها امان حرف زدن بیشتر را به او داد. اشکی توام با بلخندی که سعی می کرد زیر چادر مشکلی اش پنهان کند. یکی از تانکرها هم رفت به خانه «غمناز». زنی که دیدن تانکر برق به چشمانش آورد و شروع کرد به بلند خندیدن.

● ما مشکل آب داریم. این تانکر خیلی به دردمون می خوره. خدا عوضش رو بپتون بده

یکی از تانکرها هم سهم خانه «مه پری» شد. مادر سه فرزند قدونیم قدی که پدر به خانه نمی بیند. نان خانه «مه پری» را یارانه ماهانه می دهد. «ماه ملک» هم بعد از این تانکری به حیاط خانه اش می بیند و نیاز نیست با قد خمیده اش هر روز تا سر چاه برود و برگردد. «گوهرناز» هم با دیدن تانکر روبه روی خانه اش مثل بقیه زنان آهسته اشک ریخت. لبخند محوی از سرضایت و خوشبختی روی لبانش نقش بست همچون زنان دیگر. لبخندهایی عجیب شده با خجالت و سعادت که به سرعت می خزیدند زیر روسری ها و چادر «ماهو»، «مه پری»، «ما ه ملک»، «گوهرناز»، «غمناز».

است و دیگری هیچی. چهره مردهایی که مانده اند برای گلاویز شدن با فقری که همه جای «نمرودی» هست، اغلب آفتاب سوخته و استخوانی است. مردانی تکیده و لاغر اندام که از پشت سر به پسر بچه های ۱۳-۱۴ ساله می مانند.

● باکسی میره چوپانی واسه ۳۰۰ هزار تومن. گاهی اوقات یه کیسه آرد و یه بطری روغن میدن.

### زندگی هفت نفری که گره خورده به ۴۵ هزار تومان یارانه مادر

«ماهو» سه سالی است چشم انتظار آمدن شوهرش مانده از وقتی دخترش را سه ماهه به شکم داشته.

● یه دفعه رفت و دیگه نیومد. بعضی از مرد های اینجا همین کار رو میکنن.

مرد که برود پی زندگی اش، زن خانه می ماند و بچه ها و نادری ها. در نبود شناسنامه ها طلاق غیابی هم بی معناست. زنان ۱۸-۲۰ ساله می مانند به انتظار سفیدی موها و قد کشیدن بچه ها. شناسنامه که نباشد مردها حتی جرأت رفتن پی کار تا زابل را هم ندارند.

● مدارک نداریم فقط برگه تردد که می که ما ایرانی ایم.

«ماهو» هم غصه دار دختر ۳ ساله اش است که از خس خس سینه خواب به چشم ندارد هم دلواپس مادر و پدر بیمارش. همه عایدی خانه ۴۵ هزار تومان یارانه مادر است و پس. شناسنامه که نباشد یارانه ای هم نیست برای نان شب شدن خانه.

### حرف های «نازنین» مرهمی شد بر دردهای «نمرودی»

و اما ماجرای خیرین و رسیدن تانکرها به «نمرودی». ماجرا از خیلی وقت پیش ترها شروع شد یعنی از خردادماه. دخترکی ۹ ساله جلوی دوربین گزارشگر «شهرود» ایستاد و صادقانه از نادری اهالی روستای «ملادادی» گفت. چشم های گریانی که می گفت: «ما آب نداریم، موندیم چی کار کنیم»، صدای «نازنین» به خیلی دورترها رسید. بعضی ها برای خودنمایی و دیده شدن آدرس «ملادادی» را پرسیدند. بودند آدم های بی ادعایی که در گمنامی سری به «نازنین» زدند و مرهم بُردند برای درد اهالی «ملادادی».

پرس و جوی بعضی از خیرین هم رسید به سازندگان این ویدیو. نشانی گرفتند و سوال ها شروع شد. روستای کجاست؟ چه مشکلاتی دارند؟ چگونه می توان به آنها کمک کرد؟ قول و قرار خیرین و یکی از تصویربرداران این ویدیویی، دو دقیقه ای شد رسیدن کمک مستقیم به سیستان و بلوچستان.

امداد و بهرزیستی. پشت گوش انداختن گرفتن شناسنامه و ثبت هویت از نسلی به نسل بعد منتقل شده.

● ما هیچی نداریم. نه شناسنامه، نه مدرک، نه یارانه و نه هیچ چیز دیگر.

«غمناز» راه که می رود پای راستش با زحمت در پی اش می آید. ۳۰ شاید هم ۳۵ سال بیشتر ندارد و مادر پنج پسر و دختر است و پرستار شوهر.

● پایم از اینجا به پایین شل است. شوهرم هم بیرمردی است بی کار.

خانه شان خلاصه شده در اتاقی ۶ متری؛ سقفی برای هفت نفر. چهار دیواری که نه زیلویی به خود می بیند نه حتی متکایی برای کمی آسایش. تلویزیون، رادیو و یخچال هم هیچ گاه به «نمرودی» نرسیده اند.

خانه های ۶ تا ۱۲ متری «نمرودی» هر کدام ۱۰،۸۰،۷ شاید هم ۱۲ نفر را به خود می بیند. اهالی خانه ای که رد سوء تغذیه را می شود در صورت های رنگ پریده شان دید. لباس و موهای گره خورده دختر بچه ها هم خبر از بی آبی و نبود حمام می دهد. تنها نقطه عطف خانواده ها شاید درس خواندن بچه ها باشد و پس.

### یک ماه کار برای ۳۰۰ هزار تومان شاید هم یک کیسه آرد

دیسک کمر خواب شب ها را بر «غمناز» حرام کرده؛ دردی که حتی نامش را هم نمی داند و در توصیفش می گوید: «استخوان های وسط کمرم درد دارد.» ماه هاست گذر آب به لوله های روستا نیفتاده. چاله ای کوچک میان حیاط خانه لبریز است از آبی که به سبزی می زند.

● این وضع زندگی منه. تانکر داشتیم مجبور نبودم هر روز این همه راه برم.

باید کیلومترها راه بروند تا برسند به چاه برای آوردن یکی، دو گالن آب. سقف آرزوی شان داشتن تانکری است به خانه برای جمع کردن آب. تانکر که باشد آب چاه سر ریزی می شود در آن و چند روزی خانه بی آب نمی ماند.

● از چاه این آب را آورده ام. شور است هم خودمون می خوریم هم بُرها.

تعدادی از مردان «نمرودی» حبس خلاف های ریزشان را می کشند. تعدادی زیر بار فقر و مسئولیت زندگی ردی از خود به جا گذاشته اند. مردانی که زنان شان گاهی اوقات سال هاست چشم به راه آمدن شان هستند. درد کلیه اینجا همه گیر است. اهالی که با قطره های تلخ سنگ شکن آشنایی و رفاقت دیرینه دارند.

● همه درآمدمون ۲۰۰ هزار تومن یارانه

**لیلا مهداد** چند کیلومتر آن طرف تر از زابل به تنهایی خود تکیه داده. نه وابسته به «زابل» است نه همخوانی با «دوست محمد» دارد. جاده اصلی که به نیمه های رسد، جاده خاکی می رسد به اتاقک های بی پنجره ای که نام خانه گرفته اند. دیوارهایی که با رفاقت خاک و آب قند کشیده اند برای رسیدن به سقف هایی که پناه اهالی اند از هرم گرمای درهای فلزی قاب درها را پُر کرده اند برای مرز بندی خانه ها. یکی، دو بُز میان حیاط هر خانه ای جست و خیز می کند. سگ ها از گرما پناه برده اند به سایه ها. صدای مرغ و خروس ها هم هر از گاهی می پیچد در فضا تا بشکند سکوت سنگین روستا را. خبری از تراکتور و بیل نیست برای کشاورزی. تنوری هم به خانه ها نیست تا بیچد طعم زندگی میان این بیغوله ها. اما لوله های آب هستند، نشسته با ناز میان حیاط خانه ها. لوله هایی که سال ها پیش گذرشان به روستا افتاد، زمین را شکافتند و خودشان را در دل آن جای کردند. لوله ها که آمدند شادی میهمان خانه های گلی شد. قرار بود پای آب را به روستا باز کنند و با خودشان آبادانی بیاورند. لوله ها بَدقول شدند و حالا مدت هاست صدای آبی نمی پیچد، میانشان. آب که گذرش به اینجا نیفتاد خاک تفت زده همه جا پهن شد. خبری از سبزی و آبادی نیست، سبزی روستا خلاصه می شود به خارهایی که در گوشه و کنار اسباب سرگرمی بُرها هستند.

### «نمرودی» بیشتر زن و دختر به خود می بیند تا مردها

همه امید اهالی به چاهی است خیلی دورتر از روستا. چاهی که با احتیاط گالن های اهالی را پُر آب می کند. گالن های پُر آب سوار بر فرغون یا کولر زنان و کودکان به هر زحمتی هست می رسند به خانه. دو گالن برای تشنه نماندن یکی، دو روز اهل خانه. اینجا هیچ رد و نشانی از جایی برای استحمام نیست. حتی چهار دیواری به چشم نمی خورد که بتوان نامش را گذاشت حمام. اهالی با سرویس بهداشتی هم غریبه اند، اتاقک های بی بضاعت دستشویی به خود نمی بیند هر چند خبری از آشپزخانه و دیگ و دیگچه هم نیست. نبض زندگی اینجا دلخوش کرده به لباس های رنگی زنان. لباس های سرخ و نارنجی که از زیر چادرهای مشکی و گلدار سعی در خودنمایی دارند. مردها اغلب غایبان خانه اند، مردانی دلخوش به بی و سنگ نگهبان گله بُرها راهی می کنند برای چرا. راه رفتن زیر آفتاب و پاکوفتن روی خاک تفت زده می شود برایشان کیسه ای نان و بطری روغن. شاید هم همه این سختی ها بشود چند اسکانس سبزی که به زور برسد به ۳۰۰ هزار تومان. اینجا روستای زنان و دختران است. روستا به خود بیشتر زن و دختر می بیند تا مردها را. اغلب اتاقک ها، مردی به خود نمی بیند مردانی که از زور گرسنگی چشم به راه رسیدن حکم قاضی اند یا اینکه برای همیشه رفته اند. چند مرد پا به سن گذاشته اما هستند. پسرکان به بلوغ نرسیده و آنهایی که کمی پشت لب شان سبز شده هم جزوا اهالی اند.

### در غیاب شناسنامه ها، سوء تغذیه، بیکاری و... جولان می دهند

اجدادشان یا عشاگیر بودند یا مهاجرانی از افغانستان. نسل در نسل روی همین خاک قد کشیده اند. دو، سه نسلی از آن روزهای مهاجرت می گذرد؛ شاید هم بیشتر. نسل هایی که به نوبت عروس و داماد شده اند، پدر شدن و مادر بودن را تجربه کرده اند اما اسم و رسم شان هیچ جا ثبت نشده. هویت شان جمع شده روی یک برگه به نام کارت تردد؛ کارتی به نشانه ایرانی بودنشان همین و بس. در نبود شناسنامه ها نه یارانه ای هست نه خبری از کمک کمیته